

اخبار

راهاندازی ۱۰۰ ورودی برای خروج

زائران اربعینی گذرگاه مرزی مهران



فرماندار مهران خبر داد که ۱۰۰ ورودی (گیت) برای خروج آسان و سریع زائران اربعین از پایانه مرزی فعال شده است و در صورت نیاز درهای سیار بیش‌تری نیز راه‌اندازی خواهد شد.

حیدر نعمتی در گفت‌وگوی اختصاصی با خبرنگار ایرنا اظهار کرد: اکنون تردد از پایانه مرزی مهران روان و بدون هیچ گونه مشکل خاصی در جریان است.

وی افزود: همه امکانات مورد نیاز برای پذیرش زائران اربعین در شهرستان مرزی آماده و شماری از موبک‌ها و ایستگاه‌های صلواتی نیز راه‌اندازی شده است که در حال خدمات‌رسانی به زائران هستند. نعمتی ادامه داد: به تدریج با توجه به افزایش جمعیت زائران اربعین، ایستگاه‌های صلواتی و موبک‌ها فعالیت خود را آغاز می‌کنند.

وی بیان کرد: در ۲۴ ساعت گذشته بیش از ۲۰ هزار زائر از مرز مهران عبور کردند که ۱۳ هزار نفر آنان از مرز خارج و راهی عراق شدند.

فرماندار مهران یادآور شد که از یامداد امروز تا کنون نیز ۱۰ هزار تردد از مرز مهران ثبت شده است که نزدیک به هفت هزار نفر این زائران از مرز خارج شده‌اند. در شرایط عادی روزانه نزدیک به ۲۰ هزار زائر ایرانی و عراقی از این گذرگاه مرزی رفت‌وآمد می‌کنند. امنیت پال، نزدیکی به شهرهای زیارتی عراق و همچنین فاصله کوتاه تا بغداد، از مهم‌ترین عامل‌های استقبال زائران از مرز مهران برای سفر به این کشور همسایه است.

مهران هر سال در روزهای اربعین حسینی میزبان جمعیت چندین میلیونی زایران است به گونه‌ای که سال گذشته نزدیک به هشت میلیون نفر از این گذرگاه رسمی و بین‌المللی گذر کردند. همه ساله افزون بر ۶۰ درصد زائران اربعین مرز مهران را برای سفر به عتبات عالیات انتخاب می‌کنند. مرز مهران در ۹۰ کیلومتری جنوب‌باختری شهر ایلام قرار دارد.

سایت فردوسی‌پور از دسترس خارج شد



سایت «فوتبال ۳۶۰» عادل فردوسی‌پور از دسترس خارج شد.

به گزارش ایسا، فردوسی‌پور که برنامه‌اش در شامگاه دوشنبه ۲۹ تیر در لایو اینستاگرام اجرا کرد، در توضیحاتی به اشاره به بالا نیامدن سایت برنامه‌اش، آن به انتقاد از امیر قلعه‌نویی - سرمربی تیم ملی فوتبال - ربط داد و در عین حال ابراز امیدواری کرد موضوع فنی باشد.

جایزه شبنم قربانی به کودکان شهید میناب اهدا شد

شبنم قربانی برای بازی در فیلم سینمایی «قمارباز» موفق به کسب جایزه بهترین بازیگر زن از جشنواره فیلم سازمان همکاری

شد.

به گزارش برنا، جایزه «درزای طلایی» جشنواره فیلم سازمان همکاری شانگهای یکشنبه شب ۲۸ تیر در حالی به شبنم قربانی بازیگر «قمارباز» رسید که به دلیل حضور نداشتن او، محسن بهاری کارگردان این فیلم با لباس طرح «میناب ۱۶۸» در این مراسم حضور یافت.

کارگردان «قمارباز» ضمن گرامی‌داشت یاد کودکان میناب گفت: روز اول حمله آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران، با ۲ موشک مستقیم به یک مدرسه در میناب حمله شد که کودکان ۷۱۳ ساله در آنجا حضور داشتند. در میناب ۱۶۸ دانش آموز و معلم به شهادت رسیدند. ما این جایزه را به روح آنان تقدیم می‌کنیم و مطمئیم با دستان کوچکشان خودشان انتقام خود را خواهند گرفت.

داستان شکل‌گیری شبه‌مرجعیت پوشالی بلاگرها، سناریوی جدیدی نیست اما رفتارهای اخیر برخی فعالان این حوزه، ابعاد جدی‌تری به خود گرفته است. در جریان جنگ تحمیلی سوم، جامعه با پدیده تازه‌ای مواجه شد؛ گروهی از بلاگرها که کوچک‌ترین تخصصی در امور دفاعی، خبرنگاری جنگ یا مدیریت بحران نداشتند، بعضاً با هدف دیده‌شدن و سوار شدن بر موج احساسات عمومی، شروع به تولید محتوا کردند. حضور بی‌ضابطه و بدون علم این افراد روی آوارهای ناشی از بمباران‌ها و اصرار بر فیلم‌برداری شخصی از بخش‌های ویژه بیمارستان‌ها و مجروحان، عموماً نه تنها کمکی به نشان دادن واقعیت‌های جنگ نکرد، بلکه با این بدن مرزهای اخلاقی و حریم خصوصی آسیب‌دیدگان، به خوراک‌ی برای رسانه‌های خارجی تبدیل شد.

به گزارش ایسا، این موج‌سواری اما پیش‌درآمدی بود بر حضور نمایشی بعدی آن‌ها در قامت راوی بحران و رویدادهای ملی، به‌ویژه در برخی مراسم‌های بعدی؛ حضوری که عملاً عمق آسیب این پدیده را به تصویر کشید. تا همین چند وقت پیش، نقد کردن این جریان شبیه به عبور از روی میدان مین بود و گویی حتی نمی‌شد به آن‌ها گفت بالای چشم‌هایشان ابرو است؛ کوچک‌ترین نقدی با دیوارهای سخت توجیهات سلیقه‌ای مواجه می‌شد. اما امروز که حجم مواضع غیرحرفه‌ای و رفتارهای دور از شأن این افراد نسبت به رویدادهای ملی از حد گذشته است، گویی بالاخره آن قفل نقد شکسته و همه، حتی آن‌هایی که پیش‌تر مدافع پرشور این جریان بودند، فهمیده‌اند که نمی‌توان و نباید چشم بر آسیب‌های این پدیده بست.

هشدارهایی که در هیاهوی «لایک» شنیده نشد
سال‌ها پیش، وقتی پدیده بلاگری با پوشش‌های خاص به عنوان بخشی از فعالیت بلاگرها تازه در حال گرفتن در فضای مجازی بود، بسیاری از تحلیل‌گران رسانه و جامعه‌شناسان، به‌ویژه صاحب‌نظران در حوزه دین، بارها نسبت به فعالیت برخی از این افراد و حتی بدعت‌گذاری‌های آشکار آن‌ها در مناسک مذهبی هشدار دادند. حرف حساب آن‌ها این بود که این پدیده، برخلاف ظاهر مذهبی‌اش، قرار نیست کمکی به ترویج ارزش‌ها در جامعه کند. آن‌ها استدلال می‌کردند که این جریان، همان سبک زندگی مصرف‌گرایانه و تجملی «سوییت‌هوم‌ها» است که حالا فقط با یک پوشش متفاوت به خورد مخاطبی داده می‌شود که کلیشه‌های سنتی سوییت‌هوم‌ها را پس می‌زند.

در واقع این فرمول جدید به‌شدت هوشمندانه عمل می‌کند؛ مخاطبی که شاید تحمل سوییت‌هوم‌ها برایش دافعه داشت، حالا در این صفحه جدید با تعارضی روبه‌رو نمی‌شود. او با ولع تمام، تماشاگر زندگی لوکس بلاگری می‌شود که پشت فرمان بنز و بی‌امو نشسته، پوشش برند پوشیده، ذکر افزایش رزق و روزی یاد می‌دهد و شیوه شکرگزاری مدرن را دیکته می‌کند. این تلفیق مذهب با مصرف‌گرایی افراطی، یک سبک زندگی لوکس تظاهرشده می‌سازد که مخاطب خسته از مشکلات اقتصادی را در رویایی شیرین اما غیرواقعی غرق می‌کند.

طعم گس میوهٔ درخت توهم!

اما در آن سال‌ها آمار خیره‌کننده فالوورها و نرخ تعامل بالای این صفحات، چشم برخی تصمیم‌گیران را روی این هشدارهای بست. جریان‌های مختلف سیاسی و فرهنگی تصور می‌کردند یک ماینر رسانه‌ای پیدا کرده‌اند؛ چهره‌هایی خوش‌عکس و پرمخاطب که می‌توانند تصویری شیک، امروزی و منطبق با سیاست‌های رسمی ارائه دهند. این‌ها ساده‌انگانه تصور می‌کرد می‌توان فرهنگ جامعه را با شاخص‌های سطحی اینستاگرامی ارتقا داد. در نتیجهٔ این تصور، به جای سرمایه‌گذاری روی نهادهای ریشه‌دار فرهنگی و رسانه‌ای، رانت توجه به سمت این صفحات سرازیر شد؛ تریبون‌های رسمی، ردیف‌های جلو همایش‌ها

در هیاهوی بلاگرها؛ مرجعیت رسانه کیلویی چند!؟

راویان دروغ و توهم

گاهی در فضای رسانه‌ای و اجتماعی ما اتفاقات عجیبی می‌افتد؛ سال‌ها دربارهٔ خطرات یک پدیده هشدار داده می‌شود، کارشناسان دلسوزانه قلم می‌زنند و می‌گویند این مسیر به ترکستان است، اما کنسی گوشش بدهکار نیست. همه چیز با توجیه «باید از همهٔ ظرفیت‌ها استفاده کرد» نادیده گرفته می‌شود تا زمانی که یک اتفاق نادرست بیفتد؛ آن‌وقت است که ناگهان همه به دنبال مقصری می‌گردند تا چالش‌ها را گردن بگیرد.



ورود این افراد به جایگاه‌های ویژه بودند، به دنبال پیدا کردن مقصری بیرونی گشتند تا خطای خود را پشت آن پنهان کنند.

مرجعیت رسانه کیلویی چند!؟

برای فهم عمیق‌تر موضوع باید به پشت صحنه این پدیده نگاه کرد. چرا این افراد تا این حد خود را محق می‌دانند که درباره سخت‌ترین مسائل سیاسی، تربیتی یا مذهبی نسخه بپیچند؟ احتمالاً پاسخ در تفاهمی ناتوانسته میان بخشی از بدنه تصمیم‌گیر رسانه‌ای و آن‌ها نهفته است. برخی مدیران فرهنگی برای آنکه خود را پویا و همراه با نسل جدید نشان دهند، به سمت کسانی دست دراز کردند که صرفاً لایک و فالوور داشتند. آن‌ها گمان می‌کردند با دادن تریبون به این افراد، می‌توانند برای پیام‌های خود پایگاه اجتماعی بازخرند. در طرف مقابل، این بلاگرها که در فضای عادی به خاطر نمایش اشرافی‌گری تحت پوشش دین ممکن است با نقدهای جدی از سوی جامعه روبه‌رو باشند، از این دعوته‌ها به عنوان یک سند مشروعیت و تایید رسمی استفاده کردند.

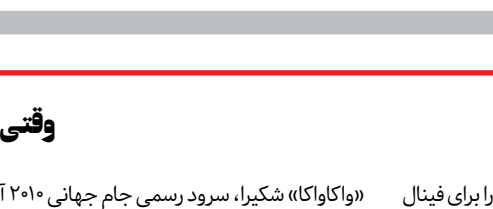
حضور در قالب‌های رسمی و گرفتن عکس یادگاری با برخی مسئولان، به کار آن‌ها مصونیت و اعتبار بخشید؛ اعتباری که مستقیماً به نفع بیزنش‌های این تبلیغات گران‌قیمتشان تمام شد و آن‌ها را حداقل تا پیش از وقایع اخیر، تا حد زیادی از هرگونه نقد و بازخواست محصن کرد. این هم‌پیمانی مصلحتی، دقیقاً نقطه ضربه به بدنه روزنامه‌نگاری حرفه‌ای کشور بود. وقتی یک خبرنگار با عکاس حرفه‌ای پس از سال‌ها دوندگی، تحصیل و پذیرش خطرات میدانی، پشت درهای بسته می‌ماند اما یک بلاگر با کارت ویژه به عمق رویدادها راه پیدا می‌کند، کل بدنهٔ رسانه‌ای کشور دچار ناامیدی و سرخوردگی می‌شود. این فرایند به جامعه و صف رسانه‌ای این پیام آشکار را منتقل کرد که برای مرجعیت رسانه‌ای تخصص، تعهد حرفه‌ای و اصول اخلاق خبری هیچ اهمیتی ندارد و داشتن چندصدهزار فالوور برای ورود به تخصصی‌ترین و حساس‌ترین حوزه‌ها کافی است.

تحول چقدر خوب شده است!

نکته دیگری که در تحلیل رفتاری این جریان نباید از قلم انداخت، تغییر استایل‌ها و مواضع ناگهانی برخی از این چهره‌هاست. بارها دیده شده که فردی با سلیقه‌ای کاملاً متفاوت، ناگهان چور دلقک می‌شود و می‌پوشد، لحنی انقلابی به خود می‌گیرد و دم از تحول

پایان توقیف‌های هزینه‌ساز

تنظیم‌گری یا همان معاون مستقیم صدا و سیما، عامل اصلی اختلال در جامعه است؛ سمّ مهلکی که رهبری معظم نیز بارها در پیامهای گوناگون بر پرهیز از آن در این شرایط کشور تاکید داشتند. چطور می‌شود رسانه مدعی ملی بودن، هیچ درکی از ملیت و مین‌پرستی و اجماع عمومی نداشته باشد و به خودش حق بدهد اینگونه کشور را به مخاطره بیناندازد و بعد از حل بحران، عقب‌نشینی کند و هیچکسی هم با او کاری نداشته باشد؟ درست شب عید امسال «بدنام» توقیف شد، داستان‌سرایی‌های ساترا برای علل توقیف را فراموش نکردیم؛ برهم‌زننده شکوه ملی، ایجاد شکاف و دودستگی در جامعه، تضعیف توان نظامی و مقاومت و...؛ کمی بعد، سرپال با همراهی قوه عاقله قضائیه، رفع توقیف و منتشر شد؛ ۳ ماه هم از انتشار سرپال گذشت، هیچ اتفاقی نیافتاد؛ جز اینکه نظام مظلوم، هزینه حسادت ساترا و رقابتش با پلثفرم‌ها را در ابعاد جهانی پرداخت کرد. کمی جلوتر، ساترا با همان بازی نخ‌نماشده مجوز و محتوا، سرپال «کوری» را توقیف کرد و با همان سناریوی دستمالی شده و مظلوم‌نمایی صینات از مخاطب، دوباره



عملکرد ساترا در توقیف سرپال‌های نمایش خانگی، موجی از انتقادات را نسبت به ایجاد بحران‌های غیرضروری برای کشور به همراه داشته است. با رفع توقیف‌های مکرر پس از هزینه‌های فراوان، این پرسش‌های جدی درباره ضرورت ادامه فعالیت این نهاد و تأثیر آن بر سرمایه اجتماعی مطرح شده است. به گزارش عصر ایران؛به فاصله ۳ ماه مشخص شد که نهاد مدعی بازتاب وسیعی در شبکه‌های اجتماعی یافت.

همین اجرا بود که مسیر آن‌ها را به‌سوی صحنه اصلی باز کرد. شکپرا رسماً اعلام کرد که این کودکان اوگاندایی را برای فینال دعوت کرده و می‌خواهد با آنها این اجرا را «فراموش‌نشدن» کند. گتوکیز پیش از سفر به آمریکا، هفته‌ها با تیم شکپرا در نیویورک تمرین کردند و به گفته خود خواننده، این همراهی تجربه‌ای «جادویی» بود که به گفته او زندگی‌شان را دگرگون کرد. شکپرا خود خواننده، این همراهی تجربه‌ای «جادویی» بود که به گفته او خبر دعوت شکپرا چنان شادایی در دل کودکان انداخت که از خوشحالی بالا و پایین پریدند. مدیر گروه نیز این عورت را «ویایی برای اوگاندا و برای آفریقا» توصیف کرده بود.

آنچه این ماجرا را از یک همکاری موسیقایی معمولی متمایز می‌کند، پیشینه

فرهنگ و هنر

اخبار

انتقاد خاویر باردم بازیگر برنده اسکار از رفتار دولت آمریکا با تیم‌های ایران



در وقایع

اخیر حین و

پس از جنگ

و به‌ویژه در

برخی مراسم‌ها،

شاهد حضور

فعال بلاگرها

به عنوان

تولیدکننده

محتوا در بطن

ماجرای بودیم

روحی می‌زند. اگرچه تحولات درونی انسان‌ها محترم است، اما وقتی این چرخش‌ها با واگذاری پروژه‌های تصویری - خبری، دعوت به برنامه‌های اینترنتی و ورود به حلقه خواص هم‌زمان می‌شود دیگر نمی‌توان با نگاهی صرفاً اخلاقی به آن نگریست. در علم اقتصاد به این کار «تغییر جایگاه در بازار» می‌گویند. وقتی بازار بلاگری‌های روزمرگی معمولی اشباع می‌شود، بازار نوع خاصی از پوشش به عنوان یک حوزه کم‌رقیب، امن و مورد حمایت، گزینه‌ای بسیار وسوسه‌برانگیز برای بی‌زینش‌ها خواهد بود.

چرا همیشه دیر به نقطه نقد می‌رسیم؟

اما نقد امروز ما به این پدیده، نقد یک نوع پوشش یا یک عقیده نیست؛ بلکه نقد ساختاری است که مرجعیت را فدای جذابیت سطحی کرد. بزرگ‌ترین درس این ماجرا برای متولیان فرهنگی و سیاست‌گذاران کشور این است که درک کنند لایک و فالوور، هرگز جایگزین تخصص و تعهد حرفه‌ای نمی‌شود. همان کسانی که تا دیروز منتقدان این جریان را افراطی می‌خواندند، امروز بعد از آسیب‌های رسانه‌ای اخیر، در صف اول اعتراض ایستاده‌اند. این نشان‌دهنده یک ضعف مدیریتی است که تا اشتباهی رخ ندهد، عقق انحراف را درک نمی‌کنند.

این گروه، یا را از مرز معرفی پوشش فراتر گذاشته و وارد فاز اظهارنظر درباره مسائل کلان دیپلماتیک، امنیتی و نظامی شوند؛ موضوعی که با توجه به اتفاقات اخیر اصلاً دور از ذهن نیست. هنگامی که یک بلاگر بدون داشتن فهم عمیق از روابط بین‌الملل شروع به تحلیل‌های سطحی با موضع‌گیری‌های دیکته‌شده از سوی یک جریان سیاسی خاص می‌کند، خروجی کار چیزی جز تهییج بی‌دلیل افکار عمومی و فرسایش انسجام اجتماعی نخواهد بود. تضعیف همبستگی ملی و رنگبازی احساس، بهایی است که جامعه برای میدان دادن به این شبه‌رسانه‌های زرد پرداخت می‌کند. پس از مرور آنچه اخیراً رخ داده، حالا شکسته شدن قفل نقد این گروه خاص از بلاگرها اتفاق خوبی است، اما اگر بسترها و تفکر رسانه‌ای که این غول‌های مجازی را باد کرده است اصلاح نشود، به زودی شاهد پدیده‌های مشابه دیگری در قالب‌های جدید خواهیم بود. زمان آن رسیده است که باور کنیم برای درمان هر جاشی، نباید منتظر رسیدن به نقطه بحران و نوش‌داروی پس از مرگ سهراب ماند.

برای مجموعه فرهنگی کشور هزینه‌سازی کرد، در حالی که دوماه بعد «کوری» هم منتشر شد؛ بازهم با عقلایتن آقای قاضی!

اتفاقا هم «بدنام» هم «کوری» هر دو سرپال‌هایی پرمخاطب و مربوط به زندگی روزمره مردم هستند؛ اولی در مدمت ریاکاری و فساد است و دومی روایت تلخ اطراف ما؛ داستان مصرف مشروبات الکلی تقلبی که دیگر سرگرمی صرف نیست؛ خودکشی خاموش است! حال سوال اساسی اینجاست: ساترا چه پاسخی برای این رفتار کودکان و هزینه‌ساز دارد؟ اصلاً چرا ساترا تعطیل نمی‌شود؟ این معاونت سیما چرا در داخل تلویزیون فعالیت نمی‌کند تا مراقب بهداشت روانی مردم باشد؟ چرا دوست دارد به همه ابعاد زندگی دیجیتال مردم دست‌درازی کند؟ اصلاً چرا ساترا شیبه جبهه پایداری دوست دارد با روان و راحتی مردم بازی کند و جز فرتیرینگ و صینات، کار دیگری بلد نیست؟ چرا هزینه این جهل و جهالت را باید حاکمیت پرداخت کند و تا کی قرار است این چرخه معیوب تکرار شود؟ خودشان از این همه «بی‌اعتبارشدن» خسته‌نشند؟

این تصویر، فراتر از یک لحظه سرگرم‌کننده در برنامه بینایی بازی، نمادی از قدرت شبکه‌های اجتماعی در دگرگون کردن سرنوشت است، ویدئویی خانگی که در خیابان‌های خاکی کامپالا ضبط شده بود، طی یک دهه راهی به قلب فرهنگ عامه جهان گشود.

در روزگاری که غالباً از رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان بستر سطحی‌نگری و مصرف‌زدگی یاد می‌شود، داستان گتوکیز نمونه‌ای نادر از کارکرد مثبت این ابزارهاست، جایی که یک اجرای خودجوش و صادقانه توانست دیوارهای جغرافیا و طبقه اجتماعی را بشکند و کودکانی از حاشیه‌ای‌ترین نقاط جهان را به مرکز توجه جهانی برساند.

فینال جام جهانی ۲۰۲۶ برای بسیاری با گل‌های تعیین‌کننده و لحظات دراماتیک فوتبالی به یاد خواهد ماند، اما برای گروهی از کودکان اوگاندایی، این شب چیزی فراتر از یک بازی بود، گواهی بود بر اینکه استعداد، حتی اگر از دل



فقر برخاسته باشد، می‌تواند مسیرش را تا بزرگ‌ترین صحنه‌های جهان ادامه دهد.